



تحلیلی بر بازی هیث لجر در شوالیه‌ی تاریکی ساخته‌ی کریستوفر نولان

چرا این قدر جدی پسر؟

اندازه‌ی داروی آرام‌بخش بوده شنیدم، به خود گفتم که این نوع اخبار جز اغراق بیش از حد چیز دیگری نیست و هیث لجر خودکشی کرده است اما وقتی «جک نیکلسون» بزرگ بعد از مرگ لجر گفت که به او توصیه کرده بودم که بازی در نقش جوکر خطرناک است، مرگ لجر برای من تبدیل به معمایی شد که با وجود نمونه‌های ذکر شده در ابتدای متن جواب آن را پیدا کردم. جوکر نقشی بود که خود نیکلسون بزرگ آن را ایفا کرده و به خوبی هم از عهده‌ی کار برآمده بود اما هیچ‌گاه خبری از ناراحتی‌ها و افسردگی‌های او نشنیدیم و او مانند براندو به سراغ پروژه‌های بعدی‌اش رفت ولی هیث لجر همانند ویوین لی و پاچینو درگیر نقش شده بود. باید اذعان کرد که شخصیت جوکر تا حدی باورپذیر نوشته شده بود که لجر هم ناگزیر به باور آن بود و با این تفاسیر از طریق روحی با شخصیتی که می‌خواست بازی کند، ارتباط برقرار کرد و در نهایت توانست جلوی کژاندیشی‌های جوکر را در درون خود بگیرد.

بیوگرافی بازیگر: هیث لجر متولد سال

بلکه بازیگری چون «آل پاچینو» در هنگام فیلمبرداری «بعدازظهر سگی» هم دچار ناراحتی‌های روحی و هم دچار خودفراموشی می‌شود. به‌راستی چه عاملی باعث می‌گردد که بازیگران بزرگی چون لی و پاچینو این‌گونه خود را به عنوان شخص بازیگر فراموش کنند و تبدیل به شخصیتی دیگر شوند؟ البته بهتر است این را هم بدانیم که ویوین لی و پاچینو هر دو درمان شدند؛ لی به‌وسیله‌ی پزشکانش و پاچینو به‌وسیله‌ی استادش «لی استراسبرگ»، اما به هر حال عواملی وجود دارد. این دو فیلم - اتوبوسی به نام هوس و بعدازظهر سگی - در تاریخ سینما فیلم‌هایی مثال‌زدنی در هر رشته هستند؛ بازیگری، کارگردانی، نویسندگی و ... شخصیت‌های این فیلم‌ها به خوبی شکل گرفته‌اند و بازیگران به خوبی نقش‌شان را ایفا کرده‌اند و همان‌طور که گفته شد آن‌قدر در نقش فرو رفته‌اند که از خود بی‌خود شدند.

اولین بار وقتی خیر مرگ «هیث لجر» را به علت ناراحتی روحی و روانی که از نتایج بازی در نقش «جوکر» و مصرف بیش از

سیدسعید هاشمزاده

همان‌طور که می‌دانید فیلم «اتوبوسی به نام هوس» ساخته‌ی «لیا کازان» یکی از فیلم‌های مثال‌زدنی در امر بازیگری است. تقابل بازیگرانی صاحب سبک چون «مارلون براندو» و «ویوین لی» در این فیلم برای تماشاگران همیشه دیدنی و برای تحلیلگران همیشه مثال‌زدنی است. در تک‌تک پلان‌ها شاهد بازی‌های مناسب، به‌جا و البته باورکردنی هستیم به طوری که اکت‌های بازیگران را بازیگری نمی‌دانیم بلکه آن‌ها را به‌طور کامل باور داریم و می‌بینیم که آنان - به اصطلاح عام - با نقش‌شان زندگی می‌کنند. براندو و ویوین لی دو شیوه‌ی متفاوت را در بازیگری این فیلم پیاده می‌کنند که هر کدام ابزار و تمرین خاص خود را می‌خواهند و به‌طبع هم هر کدام تبعات خاص خود را دارند. بعد از اتمام فیلمبرداری این فیلم، مارلون براندو به سراغ پروژه‌ی بعدی‌اش می‌رود اما ویوین لی دچار ناراحتی روحی شده و ماه‌ها بستری می‌شود. در تاریخ سینما این‌گونه تبعات در بازیگری تنها برای ویوین لی اتفاق نیفتاد،



بعد از فوت هیث لجر و اکران شوالیهی تاریکی خیلی از بازیگران همچون «مایکل کین» او را مستحق دریافت جایزه‌ی اسکار دانستند

۱۹۷۹ در پرت استرالیا بود. او از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ وارد دنیای تلویزیون و سینما شد. «داستان یک شوالیه» (۲۰۰۱)، «ضیافت اهریمن» (۲۰۰۱)، «چهار پر» (۲۰۰۲)، «تند کلی» (۲۰۰۳)، «برادران گریم» (۲۰۰۵) و «کازانوا» (۲۰۰۵) از فیلم‌های مطرح لجر است. وی در سال ۲۰۰۵ برای بازی در «کوهستان بروکبک» نامزد اسکار شد و هم‌چنین در سال گذشته‌ی میلادی فیلم «من آن‌جا نیستم» درباره‌ی «باب دیلن» را روی پرده داشت. لجر در انتخاب نقش‌هایش یک بازیگر گزیده‌کار بود اما تمام بازی‌هایش هم در حد بازی در نقش جوکر قابل تأمل نبود. تنها تفاوت‌های ظاهری جوکر لجر و جوکر نیکلسون در فانتزی بودن جوکر نیکلسون و قابل باور بودن جوکر لجر است. بدون شک جوکر «شوالیه‌ی تاریکی» پیچیده‌تر و خوش‌پرداخت‌تر از نقشی است که نیکلسون برعهده داشت و هم‌چنین بهترین شخصیتی بود که لجر تا به حال انتخاب کرده بود، زیرا جوکر با پیچیدگی‌های رفتاری و روحی فراوان یک شخصیت کامل به حساب می‌آمد نه یک تیپ قابل پیش‌بینی و البته فانتزی. لجر در نقش جوکر به صورت چندش‌آوری گریم شده و چهره‌ی تقریباً ترسناک دارد؛ میمیکری در هم ریخته با لبانی که از دو طرف پاره گردیده و صورتی آرایش‌شده که به شکل دلک‌ها درآورده شده است، دلکی با گرمی ترسناک. گریم دلک‌گونه‌ی لجر در فیلم دارای تأکیدهای خاصی بر اجزای

صورت جوکر است. قرمزی لبان پاره‌شده، گودی سیاه چشم و سفیدی دیگر اجزای صورت باعث تفکیک اجزای گوناگون آن شده و در بازی میمیک به لجر کمک کرده است. حال می‌خواهیم بازی او را با شرح و تفسیرهایی که داده شد، بررسی کنیم. در صحنه‌ی از فیلم جوکر با صدای خنده وارد جلسه‌ی قاچاقچیان می‌شود. خنده‌ی که ما را به یاد خنده‌های شخصیت «ویلیم دافو» در «مرد عنکبوتی» می‌اندازد؛ مدادی را روی میز می‌گذارد و با صدای خش‌دار و البته خاص خود می‌گوید: «می‌خوام این مداد رو ناپدید کنم» و بعد از حمله به او مداد را داخل چشمان فرد حمله‌ور شده فرو می‌کند و با حرکت دست حول محور جایی که مداد در آن جا بوده می‌گوید: «الآن دیگه نیست». حرکت دست در بازی لجر به‌فوق‌تر یافت می‌شود اما تازگی حرکات دست لجر این است که این حرکات نه غلو شده و نه متداول است بلکه به صورت خاص و در موقعیتی معین به کار گرفته می‌شود، مانند موقعیت‌هایی که موهایش را مرتب می‌کند یا چاقویش را بیرون می‌آورد و با دست با صورت طرف مقابل خود ور می‌رود و آن را برانداز می‌کند. به غیر از حرکات دست لجر که می‌توان آن را به همراه گریمش عیان‌ترین ابزار لجر دانست، حرکات فوق‌العاده ریز و برنامه‌ریزی‌شده‌ی در بیان و میمیک او وجود دارد که هر دوی آن‌ها ارتباط مستقیمی با یکدیگر دارند. همان‌طور

که گفته شد، لب‌های جوکر از دو طرف پاره شده و به همین خاطر طبیعی است که با این پارگی بیان و حرکات لب جوکر باید در راستای گریم تعیین شده باشد. لجر برای بیان خود بسیار هوشمندانه این حرکات را در نظر می‌گیرد به طوری که هنگام صحبت کردن لب‌های خود را بالا و پایین می‌کند و آب دهان خود را در هر جمله‌اش یک بار قورت می‌دهد. در صحنه‌ی از فیلم که او به سراغ یکی از قاچاقچیان که برای کشتن جوکر جایزه تعیین کرده می‌رود، این حرکات نمایان‌تر می‌شود و می‌توان گفت که اوج بازی لجر را شکل می‌دهد. او با دستش صورت فرد مقابلش را می‌گیرد و چاقویش را کنار لب وی قرار می‌دهد و می‌گوید: «می‌خوای بدونی چرا زخم دارم؟ پدرم یه مست بی‌رحم بود [آب دهانش را قورت می‌دهد] و یه شب خیلی بدتر از شبای دیگه بود [دوباره لب‌هایش را جمع می‌کند و آب دهانش را قورت می‌دهد] ... و بهم گفت که چرا این قدر جدی پسر؟ و چاقو رو بهم نزدیک کرد و باز گفت که چرا این قدر جدی پسر؟ ...»

بعد از فوت هیث لجر و اکران شوالیه‌ی تاریکی خیلی از بازیگران همچون «مایکل کین» او را مستحق دریافت جایزه‌ی اسکار دانستند که اگر این‌گونه شود و او پس از مرگش جایزه را از آن خود کند، باید برای خیلی جدی گرفتن نقش که موجب مرگش شد، گفت: «چرا این قدر جدی پسر؟» ■